



University of Tehran Press

A Critical Review of the Relationship between "Science and Religion" in the Perception of Spiritual Truth from the Perspective of Dan Brown

Mohammad Hosin Kiani^{id}

Department of Philosophy and theology, Faculty of Islamic Studies, University of Ahl al -Bayt International University, Tehran, Iran. E-mail: kiani@abu.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received: 2025 March 12
Revised: 2025 July 07
Accepted: 2025 July 18
Published online: 2025 October 06

Keywords:

Fiction
Empirical Sciences
Semiotics
Religious Belief
Interaction.

ABSTRACT

Brown, through his spiritual-mystery novels, explores various concepts, all of which can be analyzed based on the relationship between science and religion. Thus, the question arises: Can his perspective on "science and religion" offer a new understanding of spiritual truth? This article, employing an analytical-critical method, examines Brown's interpretation through the lens of "semiotics," arguing that the duality of science and religion is established in two interrelated dimensions: the "conflict between science and religion" and the "continuity of truth and spirituality." However, the research findings indicate that Brown's idea lacks sufficient credibility, as the evaluation of the primary data that form the epistemic foundation of his narratives is flawed in terms of authenticity and reliability. On the one hand, his explanation of the relationship emphasizes a notion of conflict and distinction. Yet, in an "interactive approach," neither is science introduced as the sole tool for discovering truth, nor is religion regarded as an obstacle to scientific progress. Instead, both contribute to a deeper understanding of truth within a framework of dialogue and harmony. On the other hand, Brown presents science as the primary tool for deciphering truth, whereas this unilateral perspective diminishes the role of religion in discovering truth and overlooks the significance of religious beliefs in understanding spiritual truth. Consequently, his perspective is questionable in terms of methodology, content, and the lack of a comprehensive model for interaction.

Cite this article: Kiani, M. H. (2025). A Critical Review of the Relationship between "Science and Religion" in the Perception of Spiritual Truth from the Perspective of Dan Brown. *Philosophy of Religion*, 22, (3), 203-213. <http://doi.org/10.22059/jpht.2025.391963.1006112>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2025.391963.1006112>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

نشریه فلسفه دین

شاپا الکترونیکی: ۶۲۳۳-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jpht.ut.ac.ir>

بررسی انتقادی رابطه «علم و دین» در ادراک حقیقت معنوی از دیدگاه دن براون

محمدحسین کیانی

گروه فلسفه و کلام، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت، تهران، ایران. رایانامه: kiani@abu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

کلیدواژه:

باور دینی،

تعامل،

داستان،

علوم تجربی،

نمادشناسی.

براون در قالب داستان‌های معنوی- رمزآلود به مفاهیم گوناگونی اشاره دارد که جملگی بر بنیاد رابطه علم و دین تحلیل‌پذیر است. بدین‌سان، پرسش این است که آیا دیدگاه او درباره «علم و دین» می‌تواند درک جدیدی از حقیقت معنوی ارائه دهد؟ مقاله حاضر، با روش تحلیلی- انتقادی، به بررسی خوانش براون تحت ایده «نمادشناسی» می‌پردازد؛ بدین معنا که دوگانه علم و دین برای فهم حقیقت در دو نسبت قوام می‌یابند: «نزاع علم و دین» و «پیوستگی حقیقت و معنویت». لکن، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ایده براون از اعتبار کافی برخوردار نیست. چون ارزیابی داده‌های اولیه که شالوده معرفتی داستان‌ها را شکل می‌دهند به لحاظ سندیت و پشتوانه مخدوش است. از یک سو، در تبیین رابطه بر نوعی اندیشه تعارض و تمایز تأکید می‌کند؛ حال آنکه در «رویکرد تعاملی» نه علم به عنوان تنها ابزار کشف حقیقت معرفی می‌شود نه دین مانعی در برابر پیشرفت علمی به شمار می‌رود، بلکه هر دو در چارچوبی مبتنی بر گفت‌وگو و هماهنگی به درک عمیق‌تر حقیقت یاری می‌رسانند. از سوی دیگر، علم را به عنوان ابزار اصلی رمزگشایی حقیقت مطرح می‌سازد؛ حال آنکه این رویکرد یک‌جانبه‌نگرانه نقش دین را در کشف حقیقت کم‌رنگ می‌کند و اهمیت باورهای دینی را در فهم حقیقت معنوی نادیده می‌گیرد. بدین‌سان، نگرش او به لحاظ روش و محتوا و به دلیل عدم ارائه مدل جامع برای تعامل محل تردید است.

استناد: کیانی، محمدحسین (۱۴۰۴). بررسی انتقادی رابطه «علم و دین» در ادراک حقیقت معنوی از دیدگاه دن براون. *فلسفه دین*، ۲۲ (۳)، ۲۰۳-۲۱۳.

<http://doi.org/10.22059/jpht.2025.391963.1006112>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان



DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2025.391963.1006112>

مقدمه

دن براون^۱ نویسنده معنوی و رمان‌نویس سبک رمزآلودی است که متأثر از سه رهیافت گوناگون به تألیف رمان‌های متعددی پرداخته است. در واقع، تألیفات براون متأثر از سه ویژگی بارز است: نخست، نسبت علم و دین و اینکه او مجذوب روابط پیچیده و اغلب متناقض‌نمای علم و دین است؛ دوم، ادبیات داستانی به منزله دغدغه اصلی و اینکه به بیان اندیشه‌هایش از این منظر پرداخته است؛ سوم، آموزه‌های مسیحیت به دلیل سلاقی فردی و رویکردی که در دانشگاه‌های محل تحصیل او حاکم بوده است. بدین‌سان، درون‌مایه داستان‌های براون اغلب درباره نمادشناسی از وقایع تاریخی مرتبط با مسیحیت است. وی در رمزگشایی رخدادها و نمادها چشم‌انداز نوینی به سوی ادبیات پلیسی رقم می‌زند؛ ادبیاتی مبتنی بر روان‌شناسی که توأمان به تاریخ علم و دین نیز وابستگی فراوان دارد. در واقع، ادبیات معمایی براون به آداب مذهبی و رسوم فرقه‌ای توجه رمزآلودی دارد و توأمان در متن بسیاری از داستان‌ها نیز نوعی تفکر الحادگونه یا لاقل ضد کاتولیکی را به نمایش می‌گذارد و باورهای دینی را به چالش می‌کشد.

توضیح وقایع پیچیده و کوشش برای رمزگشایی از نمادها یا رخدادها درون‌مایه بسیاری از داستان‌های براون را تشکیل می‌دهد. در این میان، نسبت علم و دین در فهم حقایق معنوی-شبه‌معنوی در اکثر آثار او حضور دارد. چون او درک نمادها، که اغلب معنوی و متافیزیکی پنداشته می‌شود، را در نسبت علم و دین همچون معیاری برای انکشاف حقایق قلمداد کرده است. بدین‌سان، پرسش مقاله این است که آیا دیدگاه دن براون در رابطه علم و دین می‌تواند درک جدیدی از حقیقت معنوی ارائه دهد؟ بدین‌سان، در مقام ارائه پاسخ به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و روش تحلیلی-انتقادی نشان می‌دهیم که نخست می‌توان ایده براون را با بررسی رویکردش تحت عنوان «نمادشناسی» دنبال کرد؛ بدین معنا که دوگانه علم و دین به منظور فهم حقیقت در دو نسبت قوام می‌یابند: نخست رابطه متعارض علم و دین و دوم نسبت حقیقت و معنویت. سپس توضیح می‌دهیم تقریری که براون در این باره بیان می‌کند با چندین ایراد مواجه است؛ نخست، ارزیابی داده‌های اولیه که شالوده معرفتی داستان‌ها را شکل می‌دهند و دوم، تزلزل ایده تعارض یا تمایزی که براون در نسبت علم و دین مدنظر قرار می‌دهد.

تاکنون چندین یادداشت و گفت‌وگو و مقاله تحلیلی به زبان فارسی و در قالب نقدهای ژورنالیستی و اغلب غیر آکادمیک درباره آثار دن براون تألیف شده است؛ موضوع این نوشته‌ها نیز اغلب در زمینه‌های داستان‌پردازی، جنبه‌های تاریخی، و ترجمه آثار او بوده است. در این میان، پژوهش علمی مشاهده نشد که به طور مشخص به بررسی نسبت میان «علم و دین» و «ادراک حقیقت معنوی» در اندیشه دن براون پرداخته باشد. از این‌رو، پژوهش حاضر از پیشینه مستقیم برخوردار نیست و می‌کوشد خلأ موجود در مطالعات تحلیلی درباره بنیان‌های معرفتی و معنوی آثار براون را بررسی کند.

نمادشناسی

آثار براون دربردارنده اطلاعاتی در زمینه اسطوره‌های باستان، خدایان و به‌ویژه خدایان مؤنث، سنت‌های پاگانسم^۲، یهودیت، دیر صهیون، انجمن‌های فراماسونری و باورهای مسیحیت، فرقه‌های مذهبی، و غیره است و اغلب شامل نقدهای او درباره تعارضات دینی-معنوی در ادیان انسانی و تحریف‌شده می‌شود. این سبک نوشتار و رویکرد فکری به‌ویژه در فرشتگان و شیاطین همراه دو اثر دیگر، یعنی راز دایوینچی و نماد گم‌شده، که سه‌گانه مشهور براون را تشکیل می‌دهند حضور جدی دارند. در این میان،

۱. دن براون (Daniel Brown) به سال ۱۹۶۴ میلادی در نیوهمپشایر (New Hampshire) ایالت متحده آمریکا به دنیا آمد. تحصیلات خود را در آکادمی فیلیپس (Phillips Academy) واقع در شهر اکستر (Exeter) به انجام رساند و سپس به کالج امرست (Amherst College) راه یافت و به سال ۱۹۸۶ از آنجا فارغ‌التحصیل شد. او، که مجذوب هنر و نویسندگی شده بود، هنگام تحصیل به آموزش ادبیات نیز پرداخت و موفق به تألیف داستان‌های گوناگونی شد. به‌تدریج، رمان‌های براون با استقبال جهانی مواجه شد؛ چنان که اغلب آن‌ها به ۵۶ زبان ترجمه شده و تا کنون بیش از ۲۰۰ میلیون نسخه از آن‌ها به فروش رفته است. رمان قلعه دیجیتال به سال ۱۹۹۶ میلادی پرمخاطب‌ترین رمان اینترنتی در آمریکا شناخته شد. براون در سال ۲۰۰۵ میلادی توسط مجله تایمز به عنوان یکی از ۱۰۰ فرد بانفوذ در جهان برگزیده شد. به سال ۲۰۰۶ میلادی رمان رمز دایوینچی تحت همین عنوان و با بازی تام هنکس (Tom Hanks) و کارگردانی ران هوارد (Ron Howard) به روی پرده سینماها رفت و جزء ۵ فیلم پرفروش سال ۲۰۰۶ جهان لقب گرفت. نیز رمان فرشتگان و شیاطین به سال ۲۰۰۹ میلادی نمایش داده شد و توانست امتیاز هنری و فروش موفقیت‌آمیزی را رقم زند.

2. paganism

شخصیت داستانی پروفیسور رابرت لنگدن^۱ در اغلب رمان‌ها حضور دارد.^۲ او استاد نشانه‌شناسی مذاهب و نمادشناسی در دانشگاه هاروارد است که برای حل انواعی از چالش‌ها که درون مایه رمان‌های براون را شکل داده فراخوانده می‌شود. این مسائل که معماها و حوادث را تشکیل می‌دهند یکسره وابسته به نمادها و نشانه‌ها هستند؛^۳ نمادهایی که بر اساس مجموعه‌ای از هنجارهای مذهبی یا قراردادهای فرقه‌ای حامل پیام‌های مهمی به شمار می‌روند.

مثلاً، دن براون در *فرشتگان و شیاطین* نشان می‌دهد که چگونه رابرت لنگدن همراه ویتوریا و ترا^۴، دانشمند تجربی، در مورد ارتباط قتل یک فیزیکی‌دان در سرن^۵ با یک گروه باستانی به نام اشراقیون و رابطه آن‌ها با واتیکان تحقیق می‌کند و اینکه این جست‌وجو چگونه منجر به دفع یک توطئه توسط اشراقیون می‌شود. چون اشراقیون در نظر دارند تا واتیکان را هنگام جلسه انتخاب پاپ منفجر کنند. در واقع، لنگدون و ترا درون دخمه‌های کلیساهای متروک که مخفیگاه بازمانده اشراقیون است به کشف حقایق معنوی دست می‌یابند؛ چنان که معمای *راز داوینچی* از حکاکای نماد ستاره پنج‌پر بر پیکر قربانی آغاز می‌شود. در این هنگام، لنگدن توضیح می‌دهد که «ستاره پنج‌پر یکی از قدیمی‌ترین نمادهای جهانیه. تقریباً از چهارهزار سال قبل از مسیح استفاده می‌شده. معنایش چیست؟ لنگدن همیشه در پاسخ به این سؤال تردید داشت. گفتن معنای یک نماد به کسی مانند آن بود که بگویی یک آهنگ چطور در آن‌ها احساسی را ایجاد می‌کند. [چون این احساس] برای هر کسی متفاوت بود. کلاه سفید کوکلاکس کلان^۶ نفرت و نژادپرستی را در امریکا تداعی می‌کرد. اما، همین نشان در اسپانیا معنای ایمان مذهبی را با خود به همراه داشت. نمادها در شرایط متفاوت معانی متفاوتی دارند» (براون، ۱۳۸۵ الف: ۳۴). چنین توضیحاتی اغلب بر پیچیدگی و جذابیت داستان‌ها افزوده است. در این میان، دو مسئله همواره در اندیشه دن براون حائز اهمیت است:

نزاع علم و دین

داستان‌پردازی براون دایرمدار روابط متناقض علم و دین و پیشنهادهای معنوی است که به زعم او در میان این ناسازگاری پراهمیت قلمداد می‌شود. در واقع، اغلب معماهایی که لنگدن در پی حل آن‌ها است بر بنیاد تضادهای دوگانه علم و مذهب بنا شده‌اند و اینکه در بسیاری موارد کلیسا به گونه مغرضانه نسبت به این تضاد عمل کرده است. براون در مقام داوری میان دعاوی علم و دین یکسره- یا نزدیک به تمامی موارد- جانب علم را گرفته است. او در رمان *نقطه فریب*^۷ می‌گوید: «بسیاری از زیست‌شناسان معتقدند که شکستن زندگی در زمین در نتیجه مخلوطی از اتفاقات مختلف در دریا شروع شده است. ولی ما هیچ‌گاه موفق نشده‌ایم آن را در لابراتوار و تحت شرایط مختلف تئوری‌های دانشمندان به وجود بیاوریم. بنابراین، مبلغین دینی از این موقعیت استفاده کرده و فرضیه آفرینش زندگی به دست خدا را قوت داده‌اند» (براون، ۱۳۸۹: ۱۲۱). بر مبنای این بینش، او بر چند نکته نیز تأکید می‌کند:

نخست، واقعیت‌ها و اکتشافات علمی در بستر سیاست و مطامع سیاسی نیز به گونه‌ای پیچیده، شک‌برانگیز، و غیر واقعی پدیدار می‌شوند. علم نه تنها از سوی دین که حتی از جانب سیاست نیز مورد تعدی واقع شده است یا به عبارت دیگر سیاست برای رسیدن به اهداف خود علم را به خدمت گرفته است. مثلاً، براون به تفصیل توضیح می‌دهد که چگونه ناسا طی برنامه‌ای هدفمند و به منظور رسیدن به اهداف سیاسی از این برند سو استفاده می‌کند.^۸ دوم، تمامی رمزها و مجهولات بشری با دقت عقلی- علمی- عقلی- علمی قابل حل است. چنان که توضیح می‌دهد: «به‌رغم دیدگاه بسیاری از مهندسی‌نی که به‌تازگی اظهارنظر کرده بودند،

1. Robert Langdon

۲. برای نمونه — داستان‌های فرشتگان و شیاطین، رمز داوینچی، نماد گم‌شده، دوزخ، و پیدایش.

۳. نمادها اموری هستند که در زندگی روزمره به کار می‌روند و اغلب به معنای نشانه یا کنش‌هایی هستند که قرار است بر اساس مجموعه هنجارها یا قراردادهای مشترکی معنایی را به فردی دیگر انتقال دهند. پس از آنجا که نماد جایگزین چیز دیگری است حامل و ناقل معنا است، هرچند میان نماد و آن چیز پیوندی ضروری وجود ندارد. بنابراین، نماد در رویکرد نخست حقیقتی وجودی و غیر قراردادی و در رویکرد دوم تابع قراردادهای بشری است. (برای تفصیل — ادگار و سجویک، ۱۳۸۷)

4. Vitoria Vatra

۵. CERN یا سازمان اروپایی پژوهش‌های هسته‌ای.

6. KuKlux Klan

۷. این رمان تحت عنوانین *Deception Point* به فارسی متفاوت ترجمه و عنوان‌گذاری شده است؛ مواردی نظیر تزویر، حقیقت یخی، و ...

۸. برای تفصیل — دن براون، ۱۳۸۹: ۳۲۳.

ساختن کامپیوتری برای شکستن کدها غیر ممکن است. ان.سی.ای. با این شعار زنده بود که همه چیز شدنی است. غیر ممکن فقط کمی بیشتر طول می‌کشد... دیگر رازی وجود ندارد» (Brown, 2004: 27). سوم، علم در نزاع و تضاد دائمی با دین پیروز خواهد بود. چنان که توضیح می‌دهد: «جنگ قدیمی بین علم و مذهب تمام شد و شما [دانشمندان تجربی] برنده شدید... مذهب قادر نیست با شما رقابت کند» (براون، ۱۳۸۵: ۳۳۹).

فهم حقیقت در تضاد دائمی علم و دین مسئله اصلی است. او بر این باور است که علم، مذهب، یا هر گرایش و مکتب دیگری به منزله کوشش برای رسیدن به حقیقت قلمداد می‌شوند. با این حال، برای رسیدن به حقیقت‌های مذهبی باید از نمادشناسی استفاده کرد؛ چنانچه، علم نیز به واسطه کوشش برای کشف روابط پدیده‌ها به مثابه مدلی از رمزگشایی قلمداد می‌شود.

حقیقت و معنویت

براون معتقد است که آدمی در قالب نحله‌های گوناگون به دنبال حقیقت است.^۱ معنویت می‌تواند هر گونه تلاش رمزگشاییانه و نمادپندارانه برای رسیدن به حقیقت باشد. این گرایش و کوشش معنوی نیز می‌تواند به مثابه پلی میان علم و دین قلمداد شود. از یک سو کشف حقیقت در متن گزاره‌های علمی و مذهبی تبلوری از کمال‌گروی معنوی است و اهتمام به این رویکرد نیز شاکله معنویت را قوام می‌دهد. براون توضیح می‌دهد که مردم خویشتن را از معنویت دور می‌بینند؛ اما برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. او می‌گوید: «ما یوفوها»^۲ را می‌بینیم، درگیر انتقال می‌شویم، ارتباط روح، تجربه خارج شدن از جسم، تصمیم‌گیری، و تفکر که همه ریشه علمی دارند، اما به شکل خجالت‌آوری منطقی به نظر نمی‌رسند. آن‌ها فریاد نومیدانه روح امروزی هستند» (براون، ۱۳۸۵: ۳۳۹).

از سوی دیگر، رابطه حقیقت و معنویت را به گونه‌ای دیگر می‌توان ملاحظه کرد. او نخست تصریح می‌کند که «تمام سؤالات معنوی هستند» (براون، ۱۳۸۵: ۳۶). سپس، توضیح می‌دهد که بعد از گذشت قرن‌ها و تبلور نبوغ دین و علم این واقعیت آشکار شده که قدرت ناشناخته ذهن می‌تواند معبری برای پیوند علم و دین قلمداد شود و همین توانایی ذهنی در ایجاد پیوند است که حقیقت را آشکار می‌سازد.^۳ بدین‌سان، این حقیقت یا مجموعه‌ای از حقایق جملگی درون‌مایه‌های معنوی دارند و مناط این رویکرد رویکرد نیز «به‌کارگیری علوم نوین برای کشف مجدد حکمت گمشده گذشتگان است» (براون، ۱۳۸۵: ۸۹). به زعم براون این سرآغاز معنویت جدیدی است که توسط یافته‌های علمی پالایش شده است. «ذهن متمرکز می‌تواند بر هر چیزی تأثیر بگذارد. ذهن قادر به دگرگونی جهان مادی است. پژوهش‌ها در آزمایشگاه بدون هیچ شک و تردیدی اثبات کرده‌اند که باور به تفوق ذهن بر ماده فقط در حد چند مانترای آرامش‌بخش عصر جدید نیست. ذهن توانایی تغییر اجسام را دارد و مهم‌تر از آن قادر است جهان مادی را به مسیر خاصی سوق دهد؛ ما صاحب کائنات هستیم. در سطح ذرات بنیادین، کاترین [شخصیت داستانی] ثابت کرد ذرات تنها بر مبنای خواست و اراده او به وجود آمدند یا از میان رفتند. چند دهه پیش از این، هاینبرگ به این حقیقت اشاره کرده بود. به گفته لین‌مک تاگارت تأثیر نوعی آگاهی پویا و در حال کنش است که امکان را به واقعیت بدل می‌کند. با این وجود، شگفت‌انگیزترین جنبه آزمایش‌های کاترین پی بردن به این نکته بود که با ممارست و تمرین قدرت تأثیر ذهن بر جهان مادی افزایش می‌یابد. خواستن مهارت اکتسابی است. مهار قدرت ذهن همانند مراقبه و مکاشفه نیاز به تمرین دارد و این حلقه گم‌شده میان علم نوین و عرفان کهن است» (براون، ۱۳۸۸: ۸۲ - ۸۳).

این رویکرد در کشف حقیقت معنوی متضمن دو مقدمه است: نخست اینکه راز درون انسان نهفته است: «راز در درون نهفته است. تفکر اصل تمام اسرار بود و به بشر تأکید می‌کرد خدا را نه در آسمان‌ها، بلکه در درون خود جست‌وجو کنند. راز در درون

۱. برای تفصیل ← دن براون، ۱۳۸۵: ۱۲۲.

2. UFOs

۳. براون می‌گوید: «به‌رغم استفاده علوم ادراکی از جدیدترین فناوری، دستاوردهای آن در مقایسه با ماشین‌های بی‌روح و پیشرفته مورد استفاده بسیار اسرارآمیز و عرفانی بود. با به دست آمدن داده‌ها و اطلاعات حیرت‌انگیز، موضوعاتی که زمانی سحر و جادو و اسطوره بود به‌سرعت داشت به واقعیت بدل می‌شد و همه این فرضیه بنیادین و اصلی علوم ادراکی را تأیید می‌کرد؛ قدرت ناشناخته ذهن انسان. نظریه کلی بسیار ساده بود: ما تنها به بخش سطحی توانایی‌های ذهنی و روحی خود اشراف و آگاهی یافته‌ایم» (براون، ۱۳۸۸: ۸۱).

نهفته است. این پیام تمام آموزگاران عرفانی بزرگ بود» (براون، ۱۳۸۸: ۵۳۴) و دیگر اینکه باید به خودشناسی اقدام کرد: «خویشتن خویش را بشناس... یک بار مرد خردمندی به من گفت تنها تفاوت تو با خداوند این است که تو الوهیت خود را فراموش کرده‌ای» (براون، ۱۳۸۸: ۶۹۵). البته این رویکرد معنویت‌گرایانه در اندیشه براون یکسره ماهیت درونی ندارد. مثلاً، در رمان دوزخ ابراز می‌کند که دانته در کمدی الهی به‌ویژه در بخش مربوط به دوزخ به افسانه‌پردازی نپرداخته، بلکه به نوعی پیش‌گویی و اخبار از وضعیت آینده بشر اشاره کرده است و در چندین موضع، به گونه مستقیم یا غیر مستقیم، بر این قطعه معروف از اشعار دانته آلیگیری اشاره مدام دارد که «تاریک‌ترین مکان در دوزخ برای کسانی نگه داشته شده است که در زمان‌های بحران اخلاقی بی‌طرفی برمی‌گزینند» (براون، ۱۳۹۲: ۲۱۶).

بررسی دیدگاه

ادبیات داستانی دستمایه‌ای است که براون از طریق آن به ارائه دیدگاه‌های خود پرداخته است. این دیدگاه‌ها بر بنیاد چند اصل کلی قوام یافته‌اند؛ از تحلیل کشمکش‌های دین و علم بر پایه روابط متعارض‌گونه گرفته تا استفاده از علوم روان‌شناختی، تاریخ علم، سرگذشت مذاهب مسیحی و فرقه‌های گوناگون در مقام ارائه ایده‌ای برای حل تعارض. ایده براون دایرمدار این اندیشه است که چون علم و دین از دو طریق متمایز همواره خواهان فهم حقیقت هستند و از سوی دیگر تأکید می‌کند «تمام سؤالات معنوی هستند» (براون، ۱۳۸۵: ۳۶) به این اندیشه رهنمون می‌سازد که بر بنیاد توانایی ذهن می‌توان حقیقت را در پس هر گونه پرسش معنوی با اتکا به داده‌های علوم تجربی-ریاضی به دست آورد.^۱ به عبارت دیگر، حقیقت معنوی با استفاده از علوم جدید و طی بازخوانی مکرر سنت‌های دینی فراهم می‌شود. همچنین، این ایده به این نکته توجه دارد که حقیقت معنوی آن فهمی است که نه تنها از طریق علوم جدید به دست می‌آید که ارزش و اعتبار خود را وام‌دار علوم جدید است. بدین‌سان، به نظر می‌رسد که توجه به چند نکته در مقام اعتبارسنجی دیدگاه براون حائز اهمیت است.

ارزیابی داده‌های اولیه

معنویت علمی که از کلیت داستان‌های براون استنباط می‌شود بر اساس داده‌های متنوعی از یافته‌های علمی و اطلاعات دینی است. این داده‌های متنوع که مبنای داستان‌پردازی او را شکل داده و نگرش‌های معنوی او را سامان می‌دهد به واقع محل تردید است. بدین‌سان، شک به این داده‌ها به تردید در دعاوی معنوی براون می‌انجامد. نخست، اطلاعات دینی که براون مبنای داستان‌پردازی قرار داده در بسیاری موارد همچون مفروضات نادر و چالش‌برانگیزی است که موجب ایجاد حساسیت‌های زیادی شده و این واکنش‌های انتقادگونه به‌ویژه از جانب کلیسای کاتولیک، واتیکان، پاپ و برخی از گروه‌های مذهبی مسیحیت نظیر اپوس دئی^۲ و غیره نیز در شهرت براون بی‌اثر نبوده است.

مثلاً، رمان *راز داونچی* درباره قرائت خاصی از تاریخ مسیحیت است؛ اینکه عیسی مسیح با مریم مجدلیه ازدواج کرده و صاحب فرزندی به نام سارا شد، اینکه کلیسای کاتولیک و واتیکان با اطلاع از این قضایا همواره قصد مخفی‌سازی و انکار این واقعه را داشته‌اند، و مهم‌تر اینکه «جام مقدس» مریم مجدلیه است. براون می‌نویسد: «مریم مجدلیه چنین آدمی نبود. این تصور غلط و ناگوار داستانی که کلیسای صدر مسیحیت سر هم کرد. کلیسا احتیاج داشت او رو بدنام کنه تا راز خطرناکش رو لاپوشانی کنه. نقش او به عنوان جام مقدس... همون طور که گفتم کلیسای صدر مسیحیت می‌بایست جهان رو قانع می‌کرد که عیسی، پیامبر فانی، وجودی الهی بود. برای همین، هر انجیلی رو که جنبه‌های دنیوی زندگی عیسی رو توصیف می‌کرد از کتاب مقدس حذف کردند. از بدبختی تدوین‌کنندگان اولیه یک موضوع آزاردهنده در انجیل‌ها پیوسته تکرار می‌شد؛ مریم

۱. این مهم به انحای گوناگون در اکثر داستان‌های براون بیان شده است. مثلاً، داستان «پیدایش» با کوشش برای کشف جدیدی آغاز می‌شود که قرار بر تغییر مسیر علم دارد. این هدف با داستان‌پردازی در مکان‌های گوناگون مذهبی و تحلیل نمادهای معنوی ادامه می‌یابد و در نهایت به این دو مسئله می‌انجامد: اینکه آدمی از کجا آمده است و به کجا می‌رود. (برای تفصیل ← Brown, 2018).

مجدلیه یا دقیق‌تر ازدواجش با عیسی. این مسئله سند تاریخی داره و داوینچی هم از این واقعیت آگاه بوده. شام آخر به بیننده نشان می‌دهد که عیسی و مریم مجدلیه زن و شوهر بودند» (براون، ۱۳۸۵ الف: ۲۴۲).

فرضیات یا عقاید مخالف برداشت کلیسا در داستان‌های براون فراوان است؛ از همجنس‌گرا خواندن لئوناردو داوینچی گرفته^۱ تا گزارش‌های فراوان از تحقیر زنان توسط کلیسا، سوءاستفاده جنسی از کودکان، تحریف‌های متعدد تاریخ مسیحیت از جانب کلیسا و ... که جملگی باعث رنجش کلیسا شده است. از سوی دیگر، شکایت‌های بسیاری در دادگاه‌های امریکا و انگلستان از براون به دلیل سرقت ادبی انجام شده است؛ مثلاً، به سال ۲۰۰۵ میلادی لوئیز پرودو^۲ مدعی شد که رمان *راز داوینچی* شباهت زیادی با برخی آثار او داشته یا جک دون^۳ همین ادعا را درباره رمان *فرشتگان و شیاطین* بیان داشته است. همچنین، مایکل بایگنت^۴ و ریچارد لی^۵ مدعی بودند که برخی از ایده‌های کتاب *راز داوینچی* برگرفته از کتاب آن‌ها تحت عنوان *خون مقدس، جام مقدس* است.^۶ هرچند که در نهایت پرونده‌ها به نفع براون خاتمه یافته است، همواره نگرانی از سرقت ادبی در کارهای او وجود داشته است.

دوم براون درباره نظریه‌های علمی که قرار است در مقام داوری سنت‌های دینی به تبلور معنویت مدرن بینجامد سخن نمی‌گوید. در واقع، او در این رویکرد از اصولی که در فلسفه علم نظیر عدم قطعیت و یا روش استقرایی انکشافات علمی رایج است، غفلت می‌کند؛ گویی با اشاره لفظی به نظریات علمی- که به گونه دقیق و مستند به آن‌ها نپرداخته و نسبت آن‌ها با نتایج را تحلیل نکرده- آن‌ها را بسان ملاک داوری دین و معنویت قرار می‌دهد و با این واقعیت به تسامح رفتار می‌کند که طبق رهیافتی که برگزیده تغییر در نظریات علمی، که در بستر زمان همواره امری اجتناب‌ناپذیر است، به تزلزل اندیشه‌های معنوی منجر می‌شود. به عبارت دیگر، یافته‌های علمی تابع عوامل متعددی بوده و در بسیاری موارد ابطال یا تعمیم می‌شوند. طبق رویکرد براون، این نحوه از ابطال‌پذیری یا تعمیم‌یافتگی به تغییر و تحول در اندیشه‌های معنوی خواهد انجامید. این عدم قطعیت یا نسبیت که از مبانی نگرش براون به شمار می‌روند البته ویژگی مشترکی است که در اکثر معنویت‌های جدید وجود دارد و بنیاد این پیامد نیز نهفته در اصالت به ذهن خودبنیاد یا سوپرتکیویته است.

نسبت‌سنجی علم و دین

پرسش درباره نسبت‌سنجی علم و دین دایرمدار تعیین حد و مرز مداخله آن‌ها در مسائل است. در واقع، اختلاف‌نظر درباره قلمرو علم و دین به منزله چالش اساسی است که پیرامون نسبت آن‌ها وجود دارد؛ هرچند می‌توان رابطه میان علم و دین را از جوانب گوناگونی مورد توجه قرار داد. در این میان، دو تلقی حائز اهمیت است که در پرتو آن می‌توان به ارزشیابی دیدگاه براون پرداخت: نخست تزلزل ایده «تعارض و تمایز» که مبنای اندیشه براون است و دوم ارزش ایده «تعامل» که مبنای نقد اندیشه اوست.

تزلزل ایده تعارض و تمایز

دانشمندانی در اغلب داستان‌ها وجود دارند که به رمزگشایی نمادهای معنوی می‌پردازند. آن‌ها در قامت ریاضی‌دان، کیهان‌شناس، فیزیک‌دان، پزشک، مورخ و زیست‌شناس به منزله رهبران یا منجیانی هستند که پیش از همه به ادراک حقیقت دست یافته و به

۱. دن براون می‌نویسد: «داوینچی همواره برای تاریخ‌دانان موضوع ناخوشایندی برای مطالعه بوده است، به‌ویژه به عقیده متداول مسیحیان. به‌رغم نبوغ بصیرش، داوینچی همجنس‌باز شهرهای بوده و نظم آسمانی طبیعت را می‌پرستیده که هر دوی این‌ها او را در حالت جاودانه گناهکاری در برابر پروردگار قرار می‌داده است. افزون بر آن، تجلی‌های شیطانی در او وجود داشت؛ داوینچی اجساد را از قبر بیرون می‌کشید تا آناتومی انسان را مطالعه کند، او نوشته‌های رمزی با خطی ناخوانا و معکوس پیش خود نگه می‌داشت و عقیده داشت که دارای قدرت کیمیاگری برای تبدیل سرب به طلا است و حتی خدا را با ساخت اکسیری برای عقب انداختن مرگ فریب داده است. اختراعاتش هم شامل سلاح‌های شکنجه و جنگی هراس‌آوری می‌شد که پیش‌تر تصورش هم به ذهن کسی نرسیده است» (براون، ۱۳۸۵ الف: ۴۴).

2. Lewis Perdue

3. Jack Dunn

4. Michael Baigent

5. Richard Leigh

۶. کتاب *خون مقدس، جام مقدس* اثری بحث‌برانگیز است. چون بسیاری از باورهای سنتی مسیحیت را به چالش می‌کشد. (برای تفصیل ← Baigent & Richard Leigh, 2004)

اشاعه آن نیز اقدام می‌کنند. این اصل مشترک بر بنیاد تعارض یا تمایز میان علم و دین مدنظر قرار می‌گیرد؛ اینکه نظر به ناهمگونی آن‌ها تنها با اتکا به علم می‌توان به بازخوانی سنت‌های دینی اقدام کرد و به پشتوانه یافته‌های علمی و بر بنیاد تقویت توانای ذهن است که «حقیقت معنوی» آشکار می‌شود. بدین‌سان، سوژگی‌تپه رهیافتی برای فهم حقیقت در پرتو انقطاع کامل از جنبه‌های الوهی قلمداد می‌شود.

نخست، انگاره «تعارض» به ناسازگاری و ستیز میان باورهای دین و نظریه‌های علمی اذعان دارد. پیش از همه، کوشش برای ابراز تعارض علم و دین منوط به ارائه تعریف این دو مقوله است و اکثر تعاریف بر این نکته استوار است که علم و دین از حیث ویژگی‌های کلی به‌ویژه موضوع، هدف، روش تفاوت بسیاری دارند. لکن اذعان به تعارض دو مقوله وابسته به یکسانی موضوعات، اهداف و روش‌های آن‌ها است. به عبارت دیگر، وقتی موضوعات خاص الهیات عیناً شامل همان پدیده‌های فیزیکی و طبیعی باشد صحنه برای رقابت علم و دین مهیا می‌شود. همچنین، وقتی که غایت الهیات از جمله تبیین وقایع و اعیان طبیعی باشد رقابت امکان‌پذیر می‌شود و هنگامی که روش الهیات با روش علم یکی باشد یا لاقلاً روش آن‌ها به حد کافی از یک‌دیگر متمایز نشده باشد راه برای رقابت میان این دو گشوده است (پترسون و همکاران، ۱۳۷۹: ۳۶۲). لکن، فضای کلی علم و دین تمایزات مهمی دارد و از همین‌رو اذعان به تعارض آن‌ها محل اشکال است. در واقع، اگر موضوعات، اهداف و روش‌های علم و دین تا حد فراوانی یکسان باشند بحث تعارض و ایجاد رقابت میان آن‌ها فراهم می‌شود.

علم مجموعه‌ای از نظریه‌ها و فرضیه‌هایی دایرمدار روش تجربی است که نه بدیهی هستند نه یکسره به امور بدیهی ختم می‌شوند. بنابراین به گونه قطعی و یقینی به حساب نمی‌آیند؛ چنان که تاریخ علم گواهی می‌دهد که بسیاری از نظریه‌ها که زمانی قطعی قلمداد می‌شدند با گذشت زمان توسط دیگر فرضیه‌ها و نظریه‌ها ابطال شدند. وانگهی، تجربه به حقیقت امور متافیزیکی راه ندارد. چون روش تجربی در قلمرو امور مادی عمل می‌کنند؛ حال آنکه بسیاری از موضوعات دینی مربوط به امور متافیزیکی هستند و از همین‌رو علم دارای روش و ابزاری برای موضع‌گیری درباره آن‌ها نیست. بدین‌سان، دسته‌ای از قائلین به تعارض علم و دین با اصالت به علم، همانند براون، مفاهیم علمی را از کاربرد علمی‌شان فراتر برده‌اند تا موجبات حمایت از فلسفه‌های ماده‌گرایانه را فراهم آورند. حال آنکه «این‌گونه خواص ماده با نادیده گرفتن ویژگی فردیت رویدادها و جنبه‌های کمیت‌ناپذیر تجربه بشری از جهان واقعی انتزاع می‌شوند. بدین‌سان، نباید نتیجه گرفت که ماده به‌تنهایی واقعیت دارد یا اینکه ذهن، هدف و عشق انسانی فقط محمولات فرعی ماده متحرک هستند. بنابراین، خداآوری ذاتاً با علم متعارض نیست. اما با متافیزیک ماده‌گرایی تعارض دارد» (باربور، ۱۳۹۲: ۲۰۲). از سوی دیگر، دسترس‌ناپذیری علم به امور متافیزیکی نباید منجر به انکار آن‌ها شود. علم در چنین مواضعی تنها می‌تواند سکوت کند و نه اینکه عدم یافتن دلیل را حمل بر انکار امور متافیزیکی به حساب آورد. این نکته‌ها جملگی ناظر به دعاوی علمی است که به نظر متعارض باورهای دینی به حساب می‌آید. اما از سوی دیگر دسته قابل توجهی از نظریه‌های علمی هم‌سو و موافق با باورهای دینی است و این وضعیت نیز می‌تواند دلیلی بر نفی انگاره تعارض علم و دین قلمداد شود.

دوم، انگاره «تمایز» به جداسازی و فقدان وابستگی میان باورهای دین و نظریه‌های علمی اذعان دارد. هرچند اعتقاد به دو حوزه مستقل و خودمختار امکان تعارض میان علم و دین را مرتفع می‌سازد، امکان گفت‌وگوی سازنده را نیز از میان می‌رود. آدمی حیات را به عنوان چیزی که به اجزای جداگانه تقسیم شده باشد تجربه نمی‌کند؛ بلکه پیش از آنکه رشته‌های خاصی را برای مطالعه جنبه‌های مختلف طبیعت پدید آورد آن را در تمامیت و پیوستگی تجربه می‌کند.^۱

ارزش‌ایده تعامل

هرچند موضوعات، اهداف و روش‌های علم و دین گوناگون است، بدین معنا که هر دو به حوزه‌ای مستقل مربوط هستند و دغدغه‌های متفاوتی را دنبال می‌کنند، آن‌ها در برخی مسائل و موضوعات نیز مرتبط هستند. در واقع، نه می‌توان رابطه علم و دین را نسبتی متناقض و ستیزجو به حساب آورد نه می‌توان نسبت آن‌ها را یکسره مستقل و بی‌ربط قلمداد کرد. چون آن‌ها درباره

۱. چنان که، امروزه توجه به خوانشی از الهیات طبیعت که توجه به محیط زیست را تشویق کند ضروری است. (برای تفصیل ← باربور، ۱۳۹۲: ۲۰۶ - ۲۱۸)

برخی موضوعات واحد به ارائه تبیین‌های متفاوت می‌پردازند؛ مثلاً، نحوه آفرینش جهان، خلقت انسان و برخی از فعل و انفعالات در جهان طبیعی. از این‌رو، این تلقی همواره مدنظر بوده که فارغ از اختلافات همواره امکان گفت‌وگو پیرامون مسائل و دغدغه‌های مشترک وجود دارد.^۱

پیش‌فرض‌های متنوعی برای گفت‌وگو وجود دارد که از آن میان چند نکته حائز اهمیت است. نخست، تاریخ علم نشان می‌دهد که نظریه‌های علمی همواره قرائت‌های عینی از متن واقع نیستند. چون عوامل متعددی همچون دیگر نظریات پیشین بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند. چنان که علایق و سلیق، گرایش‌ها و تمایلات خود متفکر نیز بر نظریه علمی مؤثر است. به عبارت دیگر، اندیشه پیشینیان همراه توانایی‌ها، علایق، آموزش‌ها، تجربه‌ها، آرزوها و امیدهای منحصربه‌فرد اندیشمند بر نحوه مشاهده و داورى تأثیرگذار است؛ این اثربخشی بعضاً موجب غفلت از مضامینی می‌شود که در فهم واقعیت عینی مؤثر است.^۲

دوم، پیش‌فرض‌های تأثیرگذار بر نظریه‌های علمی تنها اندیشه‌های متناسب با موضوع نیست. چون اعتقادات جهان‌شناختی و معرفت‌شناختی نیز منشأ اثر هستند. مثلاً، این باور که طبیعت مادی واقعیت دارد و امر عینی مستقل از ما است و یا اینکه طبیعت امری قابل فهم است و یا اینکه امور طبیعی یکنواخت و دارای نظم و قاعده است و از همین‌رو قابل شناسایی و تعمیم به پدیده دیگری است جملگی به مثابه باورهای بنیادین علمی قلمداد می‌شوند که توسط خود علم ثابت نمی‌شوند. این مهم مؤید این حقیقت است که آزمایش‌های مشاهدگر نمی‌تواند یکسره بنیاد معرفت تجربی باشد. زیرا «داده‌های علم و گزاره‌های مشاهداتی هرچند همواره مبتنی بر داده‌های جهان مشترک و مشاع بین همگان هستند؛ لکن این داده‌ها خواه از راه مشاهده و توصیف به دست آیند و خواه از طریق آزمایش‌گری کنترل‌شده و اندازه‌گیری‌های کمی هرگز واقع صرف و بوده‌های محض نبوده و همواره مؤلفه‌ای از تفسیر را با خود همراه دارند» (باربور، ۱۳۹۲: ۱۷۱). بدین‌سان، در میان معرفت غیرتجربی که به منزله بنیاد نظریه‌های علمی به حساب می‌آیند نقش و تأثیر متافیزیک دینی نیز انکارناپذیر است؛ چنان که بسیاری از فیزیک‌دانان معاصر به موضع‌گیری‌های فلسفی در علم، به‌ویژه در فیزیک، اعتراف کرده و به ارائه لیستی از اصول متافیزیکی پرداخته‌اند که در استدالات فیزیک مؤثر بوده‌اند، همچنان که به پرسش‌های متنوعی اشاره می‌کنند که ارائه پاسخ به آن از دایره فیزیک محض خارج است و هر گونه پاسخ به آن‌ها مستلزم فراروی از حوزه فیزیک به متافیزیک است.^۳

متافیزیک دینی بر نظریه‌های علمی تأثیرگذار بوده است. مثلاً، تفسیر توتم و تابوی زیگموند فروید^۴ از فرایند عبادت و نیز تفسیر ویلیام جیمز^۵ از آن به منزله حس پرستش آدمی متأثر از متافیزیک دینی و ضد دینی آن‌ها بوده است. به واقع، در علوم انسانی از متغیرهایی چون تفکر، اراده، تصمیم، عواطف و ابزار کنترل رفتار سخن به میان می‌رود و معارف دینی در این دسته از متغیرها تأثیرگذارند. در نمونه دیگر، می‌توان به نظریه تکامل داروین اشاره کرد که بر تحول انواع حکایت دارد و این تبدیل نیز از طریق شانس و انتخاب طبیعی صورت گرفته است؛ درحالی‌که صرف داده‌های جانورشناسی و تجربی منافی خلقت الهی نیست، اما علایق متافیزیکی دانشمندان آن‌ها را به سمت این تعبیر سوق داده است^۶ (گلشنی، ۱۳۷۷: ۱۵۸).

۱. اندیشمندان پاسخ‌های متفاوت و حتی متناقضی به این پرسش داده‌اند. بعضی از آن‌ها معتقدند که دین در کوران تفحص‌های علمی تحکیم می‌شود و بعضی دیگر معتقدند که این کار به تضعیف دین می‌انجامد. در واقع، طبق این تلقی بر این باورند که بسیاری از موضوعات سنتی در قالب و شکل تازه‌ای مطرح می‌شوند و چه‌بسا رفته‌رفته تردید شود که نحوه استدلال‌های سنتی که له یا علیه مدعیات کلامی اقامه می‌شد از نحوه تحلیل علمی جامع‌تر و نیز موجه‌تر هستند. (برای تفصیل ← پترسون و همکاران، ۱۳۷۹: ۳۷۰)

۲. برای تفصیل ← چالمرز، ۱۳۹۸: ۳۵ - ۴۰.

۳. برای تفصیل ← برت، ۱۳۸۰.

4. Sigmund Freud

5. William James

۶. همچنین، فیزیک‌دانان به دو رهیافت در توضیح اصل آنتروپیک (Anthropic Principle) - نسبت قوانین فیزیک با امکان تکون حیات در زمین- گرایش یافته‌اند: نخست، بیان تعداد زیادی از جهان‌ها و دارا بودن شرایط حیات برای یکی از آن‌ها و دوم، پذیرش جهان واحد و طراحی الهی. بدین‌سان، فیزیک‌دانان موحد به رویکرد دوم و فیزیک‌دانان سکولار به رویکرد نخست گرایش داشته‌اند؛ با اینکه فیزیک هیچ شاهد مستقلاً برای جهان‌های مستقل از یک‌دیگر ندارد. از دیگر سو، دلیل اینکه برخی فیزیک‌دانان در دهه‌های اخیر سراغ جهان‌های نوسانی یا ماندگار رفته‌اند و از نظریه انفجار بزرگ- که برای جهان یک آغاز زمانی قائل است- گریخته‌اند پرهیز از اذعان به خدا بوده است. حال آنکه برخی دیگر از فیزیک‌دانان و فلاسفه نظریه انفجار بزرگ را به منزله شاهد علمی بر وجود خدا قلمداد می‌کنند. (برای تفصیل ← گلشنی، ۱۳۷۷: ۱۵۴ - ۱۵۶)

این دسته از نمونه‌ها جملگی امکان گفت‌وگو میان علم و دین را فراهم می‌کند. چون «زبان علم با زبان دین جمع می‌شود و از این رو نه عالمان دین باید عالمان علوم تجربی و ریاضی را طرد و تکفیر کنند و نه عالمان علوم تجربی و ریاضی باید زبان دین را افسانه و اسطوره تلقی کنند؛ بلکه باید باور داشته باشند که هم دین حق است و هم علم و اگر احیاناً تعارضی بین آن‌ها پیدا شد باید در پی یافتن راه هماهنگی آن‌ها بود» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۲: ۹۹). البته یافتن مسیر هماهنگ‌سازی علم و دین که مؤید «گفت‌وگوی تعاملی» است خود مستلزم پابندی به برخی شرایط و مقدمات ضروری است. از همین رو، بینش براون هم درباره نسبت بنیادین علم و دین محل تردید است و هم راهکار او برای حل تعارضات. که مبتنی بر اصالت داده‌های تجربی و بازخوانی تخریب‌گونه از باورهای دینی است. محل اشکال است.

نتیجه

رابطه علم و دین از موضوعات بحث‌برانگیزی است که دن براون در آثارش به آن پرداخته و کوشیده تا این رابطه را در قالب رمان‌هایش بازنمایی کند. در این میان، براون نه تنها به تعارض‌ها و افتراق‌های علم و دین اشاره دارد، که با استفاده از شخصیت‌هایی می‌کوشد تا حقیقت را از رهگذر رمزگشایی نمادهای مذهبی، فرقه‌ای و علمی آشکار کند. به عبارت دیگر، او بر این باور است که حقیقت معنوی را می‌توان از طریق بازخوانی مجدد سنت‌های دینی در پرتو علوم جدید و داده‌های تجربی-ریاضی به دست آورد. اما این رویکرد از چند جهت قابل نقد است. پیش از همه، داده‌های تاریخی، علمی، فلسفی و مذهبی داستان‌ها به‌ظاهر همچون اطلاعات مستند ارائه می‌شوند، اما در موارد بسیاری صحت و اعتبار آن‌ها محل تردید است. او با استفاده از اطلاعاتی که گاهی از نظر علمی یا تاریخی چندان مستند نیستند به تفسیرهای خاصی از نمادها و نشانه‌های مذهبی می‌پردازد. بنابراین، آیا می‌توان به داده‌هایی که مبنای داستان‌های او را شکل می‌دهند به عنوان ابزار قابل اعتماد برای درک حقیقت معنوی تکیه کرد؟ حال آنکه شک در داده‌ها به شک در درستی نتایج معنوی منجر می‌شود.

از یک سو، نحوه تبیین رابطه علم و دین در اندیشه براون به نوعی بر ایده تعارض و تمایز آن‌ها تأکید می‌کند و از سوی دیگر علم را به عنوان ابزار اصلی برای رمزگشایی و کشف حقیقت مطرح می‌سازد. اما این ایده در معرض چالش قرار دارد. زیرا امروزه بسیاری از متفکران در حوزه فلسفه علم و الهیات دیدگاه تعارض را رد کرده و بر این باورند که این دو حوزه می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. رویکرد براون، که بیشتر بر مبنای حذف یا تخریب باورهای سنتی-دینی استوار است در تقابل با دیدگاه‌هایی قرار دارد که بر تعامل میان این دو حوزه تأکید دارند. بر اساس این دیدگاه، هرچند علم و دین دارای موضوعات، روش‌ها و اهداف متفاوتی هستند، می‌توانند در برخی موارد هم‌پوشانی داشته باشند و درباره موضوعاتی مانند خلقت، جهان‌شناسی و معنای زندگی تبیین‌های متفاوت اما مکملی ارائه دهند.

راهکارهایی در رویکرد تعامل ارائه می‌شود که در آن نه علم به عنوان تنها ابزار کشف حقیقت معرفی می‌شود نه دین به عنوان مانعی در برابر پیشرفت علمی به شمار می‌رود. بلکه هر دو حوزه در چارچوبی مبتنی بر گفت‌وگو و هماهنگی می‌توانند به درک عمیق‌تر حقیقت کمک کنند. از این رو، نقد دیدگاه براون نشان می‌دهد که هرچند او تلاش کرده است تا از طریق داستان‌های خود به بررسی رابطه علم و دین در ادراک حقیقت معنوی بپردازد، به دلیل یک‌جانبه‌نگری در تأکید بر علوم تجربی و عدم ارائه یک مدل جامع برای تعامل این دو حوزه، دیدگاه او محل تردید واقع می‌شود.

منابع

- ادگار، اندرو و سجویک، پیتر (۱۳۸۷). *مفاهیم بنیادی نظریه‌های فرهنگی*. مترجم: مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- باربور، ایان (۱۳۹۲). *دین و علم*. مترجم: پیروز فطورچی. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- براون، دن (۱۳۸۵ الف). *راز داوینچی*. مترجم: حسین شهرابی و سمیه گنجی. تهران: زهره.
- _____ (۱۳۸۵ ب). *شیاطین و فرشتگان*. مترجم: نوشین ریشهری. تهران: نگارینه.
- _____ (۱۳۸۸). *نماد گم‌شده*. مترجم: شبنم سعادت. تهران: افراز.
- _____ (۱۳۸۹). *تنویر*. مترجم: عمید حقیقت‌جو. تهران: معین.
- _____ (۱۳۹۲). *دوزخ*. مترجم: منیژه جلالی. تهران: البرز.
- برت، ادوین آرتور (۱۳۸۰). *مبانی مابعدالطبیعی علوم نوین*. مترجم: عبدالکریم سروش. تهران: علمی و فرهنگی.
- پترسون، مایکل و همکاران (۱۳۷۹). *عقل و اعتقاد دینی*. مترجم: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). *دین‌شناسی*. قم: اسرا.
- چالمرز، آلن (۱۳۹۸). *چیستی علم*. مترجم: سعید زیباکلام. تهران: سمت.
- گلشنی، مهدی (۱۳۷۷). *از علم سکولار تا علم دینی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- The Holy Quran
- Baigent, M. & Richard Leigh, H. L. (2004). *Holy Blood, Holy Grail*. New York: Dell.
- Barbour, I. (2013). *Religion and Science*. translated by Pirooz Fotorchi. Tehran: Research Institute of Culture and Islamic Thought Publications. (in Persian)
- Brown, D. (2004). *Digital Fortress*. New York: Martin's Paperbacks.
- _____ (2006a). *The Da Vinci Code*. translated by Hossein Shahrabi and Somayeh Ganji. Tehran: Zohreh. (in Persian)
- _____ (2006b). *Angels & Demons*. translated by Noushin Rishahri. Tehran: Negarineh. (in Persian)
- _____ (2009). *The Lost Symbol*. translated by Shabnam Saadat. Tehran: Afraz. (in Persian)
- _____ (2010). *Deception Point*. translated by Amid Haghighatjou. Tehran: Moein. (in Persian)
- _____ (2013). *Inferno*. translated by Manijeh Jalali. Tehran: Alborz. (in Persian)
- _____ (2018). *Origin*. New York: Anchor.
- Burt, E. A. (2001). *The Metaphysical Foundations of Modern Science*. translated by Abdolkarim Soroush. Tehran: Elmi va Farhangi Publishing. (in Persian)
- Chalmers, A. (2019). *What is This Thing Called Science?*. translated by Saeed Zibakalam. Tehran: Samt Publications. (in Persian)
- Edgar, A. & Sedgwick, P. (2008). *Key Concepts in Cultural Theory*. translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi. Tehran: Agah Publishing. (in Persian)
- Golshani, M. (1998). *From Secular Science to Religious Science*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (in Persian)
- Javadi Amoli, A. (2003). *Religious Knowledge*. Qom: Esra Publications. (in Persian)
- Muttaqi, A. H. (1988). *Kanz al-Ummal fi Sunan al-Aqwal wa al-Af'al*. Beirut: Al-Resalah Foundation. (in Persian)
- Peterson, M. et al. (2000). *Reason and Religious Belief*. translated by Ahmad Naraghi and Ebrahim Soltani. Tehran: Tarh-e No Publishing. (in Persian)